

آموزش و جهانی شدن

علی شکوری*



مهاجرت و دوران مغزها و نیروی کار، اهداف آموزشی، آزادسازی آموزشی، تقسیم کار بین‌المللی در دانش مطالعه و بررسی کرده است. آن استدلال می‌کند که در حالی که در عصر جهانی، دولت‌ها هنوز در چارچوب ملی به حیات خود ادامه می‌دهند، آموزش و اصلاحات آن، به ویژه آنجا که به هویت و تمایز در سیاست‌گذاری آموزشی مربوط می‌شوند، مسئله محوری در دستور کار دولت‌ها باقی خواهد ماند.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، آموزش، آزادسازی، نئولیبرالیسم، بین‌المللی شدن.

مقدمه

امروزه جهانی شدن برای اکثر مردم و نخبگان واژه‌ای آشناست. هر چند تعاریف، تلقی‌ها، روندها و آینده متفاوتی از جهانی شدن بیان می‌کنند که گاهی بسیار متفاوت و حتی متعارض هستند، ابعاد و گستره نفوذ جهانی شدن حکایت از وقوع حادثه‌ای عظیم در بطن تحولات جهان دارد که نمودهای بسیار گوناگون و مؤثری داشته است و تفسیرهای مختلفی از آنها به عمل آمده است.

آمارتیا سن در این باره می‌گوید: «با وجود این که جهانی شدن یکی از موضوعاتی است که بیش از همه

چکیده

این مقاله به بررسی رابطه بین جهانی شدن و آموزش می‌پردازد. جهانی شدن به شکل‌گیری نظام‌های جهانی اشاره دارد که هر چند در بطن خود فرایند بین‌المللی شدن را در خیلی از امور مطرح می‌سازد، حداقل با آن در این خصیصه متفاوت است که ملت‌ها و جوامع را به عنوان واحد ضروری فرض می‌کند. جهانی شدن ابعاد متکثر و مختلفی را در برمی‌گیرد که دارای پیامدهای همسو در عین حال متناقضی است. اساساً در ادبیات مربوطه، از دو منظر به تأثیر جهانی شدن بر قلمروهای مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از جمله آموزش پرداخته شده است: الف) از منظر ایدئولوژیک، که بر جهان‌بینی نئولیبرالیسم مبتنی است و آزادسازی آموزش را به عنوان شرط ضروری برای کارآمدی و کیفیت بالای خدمات آموزشی مطرح می‌سازد؛ ب) از منظر پراگماتیستی، یعنی بر اساس واقعیت‌ها و مصالح موجود، تغییر در آموزش را به دلیل خلأهای موجود، یعنی ناتوانی دولت‌ها در تأمین مالی بخش آموزش و انعطاف‌ناپذیری نظام آموزشی سنتی در پاسخگویی به نیازهای متغیر را به عنوان یک الزام مطرح می‌کند. این مقاله با توجه به این ابعاد، تأثیر جهانی شدن را در آموزش در زمینه‌هایی چون تمرکززدایی، فناوری، رشد مهارت‌های چندگانه،

در جهان امروزه درباره آن بحث شده است اما روی هم رفته مفهومی نیست که به خوبی تعریف شده باشد. مجموعه‌ای از تعاملات جهانی در زیر عنوان گستره جهانی شدن قرار گرفته است که از گسترش تأثیرات فرهنگی و عملی به فراسوی مرزها تا بسط روابط اقتصادی و بازرگانی را در سراسر جهان در بر می‌گیرد» (آمارتیا سن، ۱۵۱: ۱۳۸۸)

مالکوم واترز مفهوم جهانی شدن را در نظریات گوناگونی شناسایی می‌کند. در دیدگاه‌های جامعه‌شناسان کلاسیکی چون سن سیمون، دورکیم، وبر و مارکس جرقه‌های اولیه این مفهوم به چشم می‌آید و در آرای متأخر در نظریات نوسازی، سرمایه‌داری جهانی، دهکده جهانی، فرانوگرایی و تراکم زمان و مکانی این پدیده را از زوایای گوناگون بررسی کرده‌اند (مالکوم واترز، ۱۳۷۹). در همین راستا برخی محققان جهانی شدن را بعد وسیع‌تر نوسازی تلقی کرده‌اند که جوامع را با رشد مترقیانه در پیچیدگی و چندگانگی ارتباطات مواجه می‌سازد. این چندگانگی نه تنها در اقتصاد، بلکه در سایر نظم‌های اجتماعی از قبیل سیاست، علم، تکنولوژی و آموزش نمود پیدا می‌کند (لوهمن ۱۹۹۵؛ چارلتون ۲۰۰۳؛ تاپر ۲۰۰۶). برخی از این نظریات نگاه یک بعدی بر جهانی شدن داشته و خاستگاه یا آثار آن را در یک حوزه خاص دیده‌اند، در مقابل برخی دیگر آن را غالب بر تمام حیات زندگی انسان می‌بینند. به نظر می‌رسد پذیرش آثار چندجانبه جهانی شدن با واقعیت‌های موجود به درک پیچیدگی موضوع کمک می‌کند. این پدیده چند بعدی دارای پیامدهایی در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است. از سوی دیگر آموزش و سیاست‌گذاری اجتماعی، مبحثی بین‌رشته‌ای است که مؤلفه‌های مختلفی را در برمی‌گیرد و تغییرات انجام شده در سایر بخش‌ها به خصوص پدیده‌ای به گستردگی روندهای جهانی شدن الزامات و سیاست‌های مختلفی را برای این حوزه ایجاد می‌کند. اهداف اجتماعی رفاه مانند عدالت اجتماعی، مساوات و نبود تبعیض، حمایت از مردم آسیب‌پذیر و برنامه‌ریزی مدبرانه زندگی که توسط نهادهای اجتماعی نظیر خانواده، شبکه‌های موجود اجتماعی و محله‌ای، بازار، بخش‌های اجتماعی داوطلبانه و خیریه و سازمان‌های دولتی انجام می‌شوند (بلیک مور، ۱۵۱۴: ۱۳۸۵) اهدافی گسترده و مرتبط با حوزه‌های مختلف‌اند که از روندهای جاری در مناسبات جدید جهانی متأثر می‌شوند. موضوعات رفاهی برای بهبود کیفیت زندگی انسانی در زمینه‌های آموزشی، بهداشت، مسکن، تأمین اجتماعی، مراقبت

اجتماعی، اشتغال و... به طور مستقیم یا غیر مستقیم با تحولات اخیر تعامل دارند.

به دست آوردن تأثیر هر یک از روندهای جهانی شدن بر موضوعات آموزشی موضوعی بسیار گسترده است که واکاوی آن لازم است. در این مقاله بعد از آشنایی با خاستگاه، تعاریف و تلقی‌های عمده از جهانی شدن، موضع‌گیری‌های کلی درباره رابطه جهانی شدن و آموزش مطرح می‌شوند. تأکید اصلی بر تأثیرات جهانی شدن بر ابعاد برجسته آموزش است که با توجه به سطوح تأثیر و جهت‌گیری‌های حاکم در آموزش بر اثر جهانی شدن بحث می‌شوند. برای فهم بهتر تأثیر جهانی شدن بر آموزش، ابتدا به طور مختصر به خاستگاه، دوره‌های مختلف شکل‌گیری و ماهیت جهانی شدن، رویکردهای مختلف به آن و نتولیرالیسم اقتصادی و نقش آن در فرایند جهانی شدن می‌پردازیم.

خاستگاه جهانی شدن

در مورد خاستگاه جهانی شدن نظر واحدی وجود ندارد. واژه Global از چهارصد سال پیش و واژه‌های مشتق از آن مثل globalisation, globalising و globalism از دهه ۱۹۶۰ در سطوح مختلف به کار گرفته شدند و در دهه ۹۰ به موضوع روز تبدیل گشتند (مالکوم واترز، ۱۱-۱۰: ۱۳۷۹) اما برخی پیشینه‌ای به مراتب طولانی‌تر برای آن در نظر می‌گیرند و آبشخور آن را یونان باستان، آموزه‌های ارباب کلیسا در قرون وسطی و افکار متفکران قرن نوزدهم و بیستم اروپا می‌دانند. برخی نیز با تأکید زیادی، ریشه فلسفی و نظری جهانی شدن را در نظام سرمایه‌داری از اوایل قرن ۱۸ در غرب اروپا و شمال آمریکا با کتاب ثروت ملل آدام اسمیت بیان می‌کنند (محمود سریع القلم، ۴۶: ۱۳۸۴). با توجه به کانون‌های اصلی تغییر در فرایند جهانی شدن مثل تحولات تکنولوژی و ارتباطات و مراودات گسترده تجاری در اوایل قرن هجدهم به بعد، ریشه‌های فلسفی و نظری این اندیشه و اوایل قرن بیستم یعنی زمان پیدایش ملزومات آن در عالم واقع را ظهور می‌توان مشخص‌تر جهانی شدن دانست.

دوره‌های جهانی شدن

عموماً جهانی شدن را به سه دوره تقسیم می‌کنند:

۱. از قرن ۱۶ تا پایان جنگ دوم جهانی در سال ۱۹۴۵، با مشخصات افزایش جمعیت اروپا، اختراعات گسترده، انقلاب صنعتی، تجاوز نظامی و رواج نهضت کارگری.
۲. از سال ۱۹۴۵ تا فروپاشی بلوک شرق در سال ۱۹۸۹، که دوران شکل‌گیری سازمان‌های بین‌المللی

بوده (محمد نوبخت و محمدی، ۱۳۸۷).
۳. از سال ۱۹۸۹ تاکنون، پیروزی غرب در جنگ سرد و تثبیت نظام تک قطبی آمریکا (واعظی، ۱۳۰: ۱۳۸۷).

تعاریف جهانی شدن

مالکوم واترز جهانی شدن را فرایندی اجتماعی می‌داند که در آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است از بین می‌رود و مردم به طور فزاینده از مزایای کاهش این قید و بندها آگاه می‌شوند... جهانی شدن فرایندی غربی و اروپایی است که در آن اندیشه و تفکر غربی به صورتی و رای کنترل دولت‌ها در حال گسترش است. فرایندی متأخر است که با فرایندهای اجتماعی دیگر از جمله مدرنیزه شدن، شالوده شکنی و سرمایه‌داری همراه است (واترز، ۱۳۷۳). به اعتقاد رابرت کاکس: «مشخصات روند جهانی شدن عبارت است از بین‌المللی شدن تولید، نظام تقسیم بین‌المللی کار، مهاجرت جدید از جنوب به شمال و ایجاد محیط جدید». به نظر مارتین البرو: «جهانی شدن، به همه جریان‌های اطلاق می‌شود که با آن همه مردم جهان در یک جامعه جهانی در حال تعامل هستند». به نظر آنتونی گیدنز: «جهانی شدن یعنی عمیق شدن روابط اجتماعی در سطح وسیع به طوری که فاصله‌ها نامحسوس شوند و بتوان علت وقوع یک حادثه در یک منطقه‌ای کاملاً مجزا و دور جستجو کرد». به نظر یان آرت شولت: «جهانی شدن، روندی است که در آن روابط اجتماعی دارای ماهیت بدون مرز و فاصله می‌شوند. بنابراین، همه انسان‌ها در یک جهان در حال تعامل هستند» (نهبان‌دیان، ۱۹-۱۸: ۱۳۸۳).

تلقی‌های عمده از جهانی شدن

بین‌المللی شدن

«احتمالاً در رایج‌ترین کاربرد اصطلاح جهانی شدن در زبان روزمره، آن را معادل بین‌المللی شدن تصور کرده‌اند. جهانی شدن از این دیدگاه، حاکی از افزایش تعامل و وابستگی متقابل میان مردم کشورهای گوناگون دنیاست» (یان شولت، ۴۷۱: ۱۳۸۲) کشورها در عرصه بین‌الملل بر اساس منافع خود روابطشان را تنظیم می‌کنند. بروز و ظهور ارتباط این‌گونه قبلاً با اصطلاح «روابط بین‌الملل» شناخته می‌شد، اما ماهیت جدید ارتباطات باعث خلق اصطلاحی جدید شده است. روندهای مربوط به تجارت بین‌المللی سهم کشورهای در حال توسعه را در صادرات جهان نشان می‌دهد، به عبارتی میزان واقعی وابستگی متقابل. این سهم در سال ۱۹۰۰ میلادی معادل ۱۶ درصد و طی

به نظر آنتونی گیدنز
جهانی شدن یعنی عمیق شدن
روابط اجتماعی در سطح
وسیع به طوری که فاصله‌ها
نامحسوس شوند و بتوان
علت وقوع یک حادثه در یک
محل را در منطقه‌ای کاملاً
مجزا و دور جستجو کرد.

سال‌های ۱۹۱۳، ۱۹۲۸، ۱۹۳۸ و ۱۹۵۰ به ترتیب ۱۹، ۲۳، ۲۵ و ۳۱ درصد بوده است. از نیمه دوم قرن بیستم با شروع به کار نهادهای وابسته به «برتون وودز» این سهم رو به کاهش گذاشت، در ۱۹۵۵ به ۲۵ درصد و در ۱۹۶۰ معادل ۲۱ درصد بود (فرشاد مؤمنی، ۱۱۵-۱۱۴: ۱۳۸۴). روند کاهشی این سهم پیام‌های خوبی برای کشورهای در حال توسعه ندارد. بررسی نسبت صادرات به تولید ناخالص ملی نشان می‌دهد برای کشورهای صنعتی از حدود ۱۴ درصد در ۱۹۶۰ به بیش از ۲۲ درصد در ۱۹۷۰ رسیده و همچنان رشد خود را حفظ کرده، روند صادرات کالا در فاصله ۱۸۲۰ تا ۱۹۲۲ در سطح جهانی نیز روندی تقریباً صعودی داشته، بنابراین می‌توان پذیرفت وابستگی متقابل در سطح جهانی افزایش یافته است. اما افزایش انواع نابرابری‌ها و حاشیه‌ای شدن کشورهای در حال توسعه حکایت از این دارد گروه اندکی از منافع تجارت سود بردند و پایین‌ترین برخوردارهای برای فقیرترین‌ها بوده است. می‌توان نتیجه گرفت برای تلقی درست از پیامدها و نتایج وابستگی متقابل باید از جریان عوامل تولید، جریان سرمایه، وضعیت نگاه‌های اقتصادی و نیروی کار نیز استفاده کرد (همان، ۱۲۰-۱۱۶).

آزادسازی

از این دیدگاه جهانی شدن فاقد موانع کنترل کننده برای انتقال منابع میان کشورهاست. بر اساس آموزه‌های سنتی اقتصادی، آزادی اقتصاد به ویژه در عرصه تجارت از سودمندی ذاتی برخوردار است. نظریه پردازان اقتصاد سنتی با در نظر نگرفتن تفاوت سطوح خرد و کلان بر این باور بودند ملاحظاتی مربوط به منافع شخصی به خیر و صلاح عمومی انطباق کامل می‌یابد. این چشم‌انداز آنچنان رؤیایی است که اقتصاددان پرآوازه اقتصاد بازار پل ساموئلسون می‌گوید: اگر می‌توانستیم برای نظریه‌های اقتصادی مسابقه زیبایی برقرار کنیم، بدون شک نظریه برتری نسبی از لحاظ ظرافت منطقی در رتبه اول قرار می‌گرفت.

مطالعه بانک جهانی در سال ۲۰۰۴ نشان می‌دهد سیاست‌های حمایتی کشورهای صنعتی در برابر صادرات کشورهای در حال توسعه، از نظر میزان تعرفه‌ها ۴ تا ۷ برابر بیشتر از مقداری است که کشورهای صنعتی در تجارت بین کشورهای صنعتی دیگر اعمال می‌کنند. همچنین میزان تعرفه‌های مزبور ۲ تا ۳ برابر بیشتر از تعرفه‌ای است که کشورهای در حال توسعه نسبت به محصولات صنعتی کشورهای پیشرفته اعمال می‌کنند. می‌توان دید علاوه بر این که آزادسازی هم منافع و هم هزینه دارد و باید به دقت و ظرافت بررسی شود، کشورهای پیشرفته اقداماتی انجام می‌دهند که در عمل با شعارهای آنها برای کمک به کشورهای در حال توسعه نیز مغایر است.

قلمرو زدایی

تغییرات پرشتاب در روند جهانی شدن و تأثیرات گسترده آن در تمام عرصه‌های زندگی منجر به شکل‌گیری دیدگاه‌هایی درباره فشرده‌گی زمان - مکان شده است. با کوتاه شدن زمان و انقباض مکان، در یک انفجار شدید، جهان به سرعت تغییر می‌کند و ناپایداری‌های آن افزایش می‌یابد. روی دیگر این فشرده‌گی، روند حاکمیت زدایی از دولت‌های ملی است که برای کاهش هزینه‌های مبادله در شرایط افزایش وابستگی‌های متقابل، قدرت دولت ملی به نهادهای بین‌المللی واگذار می‌شوند. آزادسازی بازار سرمایه، نظارت دولت بر نرخ‌های بهره و ارز را کاهش می‌دهد؛ وضع مالیات‌ها و قوانین حمایتی با آزادسازی‌ها و گسترش شرکت‌های فراملیتی و افزایش قدرت نهادهای بین‌المللی در اقتصاد سیاسی، چالش‌هایی برای کشورهای در حال توسعه در پیشگیری کاهش قدرت حاکمیت ملی آنها به همراه دارد. در شرایطی که روندهای جهانی شدن، مسئولیت‌های بیشتری را به

طور همزمان برای دولت‌های چنین کشورهایی ایجاد کرده، این پارادوکس مسئله‌ای مهم است (مؤمنی، ۱۳۱-۱۲۷: ۱۳۸۴).

غربی شدن

در نگاه ایدئولوژیک به جهانی شدن، برداشت غربی‌سازی مدنظر قرار می‌گیرد و آن را همزاد سلطه غرب و به مثابه تداوم امپریالیسم می‌دانند. جهانی شدن به این مفهوم با طرز فکر لیبرال‌های اقتصادی سیاسی، نئولیبرال‌ها، طرفداران سیاست پولی و مخالفان دولت رفاه همسازی دارد. از نگاه آنان جهانی شدن، مشوق افزایش کارایی، رشد اقتصادی، بهبود سطح زندگی عمومی و آزادسازی افراد از قید برنامه‌ریزی و کنترل دولتی است. ادعاهای فوکویاما در باب تأثیرات طبیعی و سودمند جهانی شدن، نشانگر مواضع اعضای این گروه است: «ظهور نوسازی اقتصادی مبتنی بر پیشرفت‌های تکنولوژیکی، انگیزه نیرومندی در کشورهای پیشرفته ایجاد می‌کند تا الزامات پایه‌ای فرهنگ اقتصادی سرمایه‌داری جهانی را بپذیرند، مشوق رقابت اقتصادی همه جانبه شوند و اجازه دهند که قیمت‌ها را سازوکار بازار تعیین کند» (بونولی و دیگران، ۹۵: ۱۳۸۰).

سن می‌گوید: این نگرش حاصل آن است که همه چیز را از رنسانس و انقلاب صنعتی می‌دانند اما جهانی شدن در واقع در طی هزاران سال، از طریق سفر، تجارت، مهاجرت، گسترش نفوذ فرهنگی و انتشار دانش و درک به پیشرفت جهان کمک کرده است. این روابط درونی جهانی، اغلب در تعالی کشورهای مختلف در جهان بسیار مؤثر بوده، و خاستگاه عاملان تعالی جهانی شدن گاهی کاملاً دور از غرب است (آمارتیا سن، ۱۵۲: ۱۳۸۸). و هویت جهانی شدن را صرفاً غربی و یا مرتبط با سلطه غرب نمی‌دانند. در مقابل چپ‌ها و بسیاری از منتقدان دیگر، جهانی شدن را تلاش دیگر سرمایه برای نجات خودش می‌دانند. سوسیالیست‌ها و مارکسیست‌ها، برخی گروه‌های مذهبی و ملی‌گرا، اصول‌گرایان فرهنگی و سیاسی و طرفداران محیط زیست جزو این گروه هستند. محوریت مخالفت‌ها در زمینه استحاله فرهنگی و غربی شدن در مقابل جهانی‌سازی، گسترش آن را به عنوان یک ایدئولوژی همانند لیبرالیسم نقد می‌کنند (برای مثال نگاه کنید به راندل ۲۰۰۰؛ دبیردورف، ۲۰۰۲).

علی‌رغم مسائل اجتناب‌ناپذیری که در خصوص جهانی شدن وجود دارد، از آنجا که آن اساساً کارآمدی فزاینده و قابلیت جوامع را بالا می‌برد و از این‌رو،

توان بهره‌مندی اکثریت توده‌ها را در بیشتر اوقات دارد، فرایندی مترقیانه و مثبت است. به‌همین خاطر بی‌اعتنایی به آن چندان برای جوامع خوشایند نخواهد بود. این موضوع خواه ناخواه در فرایند مدرنیته تجربه شد. از آنجا که مدرنیته به تولید ثروت و قدرت فزاینده تأکید داشت، لذا جوامعی که در مقابل آن ایستادگی کردند و لجاجت به خرج دادند یا در ایجاد آن فرایند ناکام شدند با کاهش ثروت و قدرت و عقب ماندگی از قافله پیشرفت مواجه شدند (رایت، ۲۰۰۰).

از آنجا که در مباحث مربوط به جهانی شدن و پیامدهای آن در حوزه‌های مختلف از جمله آموزش به دلیل ارتباطش با مؤلفه‌های مالی و ایدئولوژیک (نئولیبرالیسم) موضوع اقتصاد مطرح می‌شوند، قبل از پرداختن به رابطه جهانی شدن و آموزش ابتدا اجمالاً جهانی شدن و اقتصاد را مرور می‌کنیم.

جهانی شدن و اقتصاد

برخی معتقدند جهانی شدن و روند آن از بسیاری جهات، مخل سیاست‌های اجتماعی دولت و سامانه‌های رفاهی آنها نیست و حتی اگر دولت‌ها به شکلی آگاهانه و سنجیده عمل کنند، می‌توانند باعث بهبود رفاه و معیشت مردم کشورهای مختلف - چه پیشرفته و چه در حال رشد - شوند. بهاگواتی مدافع سرسخت جهانی شدن معتقد است جهانی شدن بخشی از راه حل است نه سبب یا علت مسائل اجتماعی و از این رو خود چهره انسانی دارد. جهانی شدن غالباً به کاهش فقر، برابری زنان و مردان و برقراری نظام دموکراتیک منجر می‌شود. تعامل بیشتر کشورها تأمین‌کننده فرصت‌ها به سبب ایجاد امکانات افزایش رفاه از طریق تجارت و سرمایه‌گذاری جهانی است. وی معتقد است مخالفان جهانی شدن نگرش‌های ایدئولوژیک ضدسرمایه‌داری، ضد امپریالیسم و ضد شرکت‌های بزرگ و انحصارها دارند (بوسودرستن، ۱۳۸۴). این گروه به مزایای باز بودن اقتصادها و رشد از طریق افزایش بازرگانی و داد و ستد اعتقاد دارند، از این رو همه کشورهای را دعوت می‌کنند تا از تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی به مثابه فرصت برای رشد و توسعه بهره گیرند. این اندیشه منطبق نولیبیرالی را می‌پذیرد و نابرابری را پیامد اجتناب‌ناپذیر افزایش کارایی می‌داند (شولت، ۱۷۵؛ ۱۳۸۲؛ آدامز، ۲۰۰۸؛ میلز، ۲۰۰۹).

آمارتیا سن با فاصله بیشتری از دیدگاه‌هایی که ایدئولوژی بازار آزاد را در شکل کلاسیک آن پذیرفته‌اند، قرار دارد، اما او نیز معتقد است هر

چند برخی مخالفان جهانی شدن، با جهانی شدن بعد اقتصادی آن مخالف‌اند، نه جهانی شدن ایده‌ها، از قضا بسیاری از دستاوردهای مثبت در زمینه جهانی شدن اقتصاد قابل رؤیت است. اقتصاد جهانی، رفاه مادی بیشتری برای بخش‌های عمده‌ای از جهان به ارمغان آورده است. روابط متقابل اقتصادی گسترده میان کشورها، انگیزه‌های اقتصادی برای توسعه و استفاده از روش‌های جدید تولید، برای غلبه بر فقر و فلاکت بسیار مؤثر بوده‌اند. نمی‌توان پذیرفت با محروم کردن فقرا از مزایای فناوری، فرصت تجارت و مبادله و شایستگی‌های اقتصادی و اجتماعی زندگی در جوامع باز، بتوان پیشرفت شرایط زندگی را در جهان سرعت بخشید.

او مسئله اصلی را تدبیر برای مشارکت منصفانه‌تر در منافع سرشار جهانی شدن می‌داند. توجه بیشتر باید به بهبودپذیری نابرابری و فقر گسترده جهانی مربوط شود، تا بی‌ثمر بودن ادعای اقدام بدون روابط اقتصادی جهانی (سن، ۱۳۸۸).

دسته دیگری از دیدگاه‌ها بیان می‌کنند که بیشتر شواهد حاکی از ارتباط میان جهانی شدن (به ویژه در دوران تسلط ایدئولوژی نولیبیرالی) و زوال و تغییرات وسیع نهادهای عصر مدرنیته مانند دولت - ملت، دولت رفاه، ارتباطات، آموزش و غیره است (شولت، ۱۷۴؛ ۱۳۸۲؛ تاپر و پالفریمن ۲۰۰۳؛ استوارت، ۱۹۹۵). در دهه‌های پایانی قرن بیستم، روندهای بعد از جنگ جهانی دوم در باب رشد تعهدات بخش دولتی در موضوعات مختلفی چون آموزش، بهداشت، مسکن و سایر نظام‌های رفاهی، معکوس شد. افزایش هزینه‌های اجتماعی (آموزش، بهداشت و غیره) و پیش‌بینی ارائه این روند با افزایش جمعیت سالمند، افزایش انتظارات و حوزه‌های نوپدید رفاهی و بازگشت ایدئولوژیک به سمت اندیشه‌های لیبرالی اقتصاد از عوامل این چرخش بود. صاحبان این نظر معتقدند در حالی که کاهش این هزینه‌ها و قطع تسهیلات اجتماعی به عنوان لازمه رقابت جهانی توجیه شد اما ادامه این روندها باعث افزایش قدرت شرکت‌های چندملیتی و نهادهای بین‌المللی، قدرت مانور سیاسی و اقتصادی را از دولت‌های ملی گرفته است و ایجاد قدرت انحصاری در دست این عده، امکان بازگشت به سیاست‌های باز توزیعی و حمایتی را ناممکن می‌کند و دولت‌های رفاه حذف خواهند شد.

میشرا می‌گوید کسانی که جهانی شدن را نابودکننده دولت مدرن رفاه می‌دانند معتقدند با جهانی شدن اقتصادها، اولین خط دفاعی در مقابل فقر

سال‌های آغازین قرن نوزدهم تا سال‌های آغازین قرن بیستم به ترتیب از ۳ به ۱ در سال ۱۸۲۰، از ۷ به ۱ در سال ۱۸۷۰، از ۱۱ به ۱ در سال ۱۹۱۳ (سال ماقبل جنگ جهانی اول) رسیده، این نسبت‌ها در سال ۱۹۶۰، ۳۰ به ۱، در سال ۱۹۹۰، ۶۰ به ۱ و در سال ۱۹۹۷، ۷۴ به ۱ بوده است. در واقع در تجربیات تاریخ بشری روندهای آزادسازی به عنوان نمودهای اصلی جهانی‌شدن با نابرابری‌های فزاینده در سطوح ملی و بین‌المللی مواجه بوده است (فرشاد مؤمنی، ۱۳۸۴). برخی صاحب‌نظران از جمله آمارتیا سن رویکرد جدیدی در نگاه به این مسئله اتخاذ کرده‌اند که جهانی‌شدن الزاماً به فقر منتهی نمی‌شوند و این استدلال درستی نیست چرا که بسیاری از مردم برای ورود به روند جهانی‌شدن ناتوان هستند و در اینجا است که باید برای نابرابری‌ها تدبیری اتخاذ شود. از این‌رو، راه‌حل را باید در سیاست‌های داخلی مثل آموزش پایه و امثالهم و همچنین تغییر در سیاست‌های بین‌المللی، مانند بدهکاری‌های کشورهای فقیر، برخوردهای منصفانه‌تر در کالاهای کشاورزی، منسوجات و تولیدات جهان سوم و کمک و همکاری برای توسعه جستجو کرد. مسئله دومی که در این خصوص مطرح می‌شود این است خود استدلال منتفع شدن فقرا در فرایند جهانی‌شدن مسئله‌ای را حل نمی‌کند، باید مسائل دیگری مانند توانمندی توده‌ها، تغییر نظام‌های آموزشی و انطباق آن با شرایط جدید، توزیع عادلانه منافع و تجدید مناسبات بین‌المللی و داخلی و غیره حل شوند.

جهانی‌شدن و آموزش

داگلاس نورث (۱۹۸۲) در نقش و اهمیت ترتیبات نهادی بیان می‌کند که در عصر انفجار اطلاعات اگر ظرفیت‌های انسانی و نهادی متناسب اجتماعی تدارک دیده نشود، هیچ تحول خود به خودی امکان‌پذیر نخواهد بود. این وظیفه تا حد زیادی بر عهده آموزش و نهادهای مربوطه خواهد بود تا با انطباق خود با شرایط جدید امکان مشارکت فعالانه را در فرایند جهانی‌شدن فراهم نماید. ارتباط جهانی‌شدن با آموزش آهسته، پنهان و ناپیدا و در حوزه فرایندهای آموزش و یادگیری از منزل آغاز می‌شود و در قلمروهای فراتر ادامه و گسترش می‌یابد، ولی الزامات خاص و بلاواسطه را در حوزه آموزش به وجود می‌آورد. این الزامات نه ضرورتاً در خصوص بازار تقاضا برای آموزش‌های نوین به معنای یافتن شغل بلکه به منظور تغییر جغرافیای دانش، مهارت و بینشی خواهد بود که به‌طور مستمر تحت تأثیر فناوری‌های

مخالفت‌ها در زمینه استحاله فرهنگی و غربی‌شدن در مقابل جهانی‌سازی، گسترش آن را به عنوان یک ایدئولوژی همانند لیبرالیسم نقد می‌کنند.

و وابستگی که توسط دولت‌های رفاه کینزی ایجاد شده یعنی رشد اقتصادی متعادل، اشتغال کامل، مزد و شرایط کار مناسب به مقدار قابل ملاحظه‌ای تضعیف خواهد شد و اقتصاد، اجتماعی زدایی شده و مجدداً نیروی کار به کالا تبدیل می‌شود، بیکاری مزمن، نبود امنیت شغلی، رشد مشاغل غیراستاندارد با امنیت کمتر و مزدهای پایین و حداقل مزایا و رشد نابرابری مزد، پدیده‌های عادی می‌شوند.

بخش مهمی از مباحث در حوزه اقتصاد و جهانی‌شدن بر نابرابری‌های منتج متمرکزند. اداره امور اقتصادی جهان در سطوح بین‌المللی مثلاً حوزه بازارهای مالی که توسط صندوق بین‌المللی پول، حوزه تجارت که توسط سازمان جهانی تجارت و حوزه سیاست‌های اقتصادی که توسط گروه هشت اداره می‌شوند، در حد قابل قبولی به محوری‌ترین مسئله اقتصاد سیاسی جهان یعنی تفاوت زیاد بین ثروت و درآمد کشورها توجه ندارد. اولین توجهات در این زمینه در دهه‌های ۶۰-۱۹۵۰ در برنامه‌های کمک اقتصادی عموماً محدود به شرایط خاصی مثل قحطی بود (مالکوم واترز، ۱۶۰: ۱۳۷۹).

در گزارش توسعه انسانی سال ۱۹۹۹ نشان داده شده است در حالی که شکاف درآمدی بین ۲۰ درصد فقیرترین مردم کشورهای جهان و غنی‌ترین آنها در

هماهنگ کردن کار آنها جایگاه خود را حفظ کند (مارگینسون، ۳۰-۲۷: ۱۹۹۹).

فناوری

به کارگیری فناوری‌هایی همچون کامپیوتر، ماهواره و سیستم‌های اطلاع‌رسانی دیگری همانند اینترنت در آموزش و پرورش امکان تغییر آموزش یکسویه را فراهم کرد. بهره‌گیری از رایانه و سیستم‌های اطلاع‌رسانی جدید این امکان را به وجود آوردند که مدرسان به جای تلاش در عرضه یکسویه محتوا و مواد درسی، بیشتر به تعامل با شاگردان می‌پردازند که نتیجه آن، بهبود یادگیری دانش‌آموزان خواهد بود. این فرایند راه را برای برطرف شدن دیدگاه‌های برخی صاحب‌نظران منتقد به نظام تربیتی مدرن هموار کرد (برای مثال فریر، ۱۹۷۲). فناوری‌های جدید بسیاری از کارکردهای پیشین را دگرگون کرد، علاوه بر مقوله تعامل در فراگیری، زمینه بسط و توسعه فرایند دانش و علوم را فراهم ساخت که به قول تافلر نه تنها کمی نیستند بلکه خصلت کیفی دارند. بدین معنی که اگر رسانه‌های قدیمی، اطلاعات و پیام‌های استاندارد شده را به مخاطبان انتقال می‌دادند، رسانه‌های جدید ارتباطی این امکان را ایجاد کردند که فرایندی

نقش آموزش در گسترش ظرفیت‌های جهانی در سه حوزه توانمندی، توسعه و فهم یا به عبارتی در قلمروهای بینشی، مهارتی و معرفتی و اصلاحات مربوطه به عنوان انطباق با شرایط نوین اهمیت پیدا می‌کند.

اطلاعات و ارتباطات و تحولات اجتماعی تغییر می‌کنند. به همین خاطر نقش آموزش در گسترش ظرفیت‌های جهانی در سه حوزه توانمندی، توسعه و فهم یا به عبارتی در قلمروهای بینشی، مهارتی و معرفتی و اصلاحات مربوطه به عنوان انطباق با شرایط نوین اهمیت پیدا می‌کند. در واقع این انطباق که تحت شرایط جهانی شدن صورت می‌گیرد و به نوعی می‌توان از آن به عنوان تأثیرپذیری آموزش از جهانی شدن نام برد، در محورهای عمده زیر صورت می‌گیرد.

تمرکززدایی

اگر تمرکز و بیشینه‌سازی و تراکم از اصول عصر مدرنیته، به قول تافلر از قواعد پنهان موج دوم، به حساب می‌آمدند که در تمام قلمروها و واحدها از جمله در اداره کشور، تقسیمات و تصمیمات کشوری، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، سازماندهی، اقتصاد، مدیریت، بوروکراسی حاکم بودند و از دولت بزرگ و متمرکز شروع می‌شدند تا برنامه‌ریزی‌ها و ارائه خدمات در زمینه‌های بهداشتی، آموزشی و غیره ادامه پیدا می‌کردند، در شرایط جدید تا حد زیادی جای خود را به فقدان تمرکز و انعطاف‌پذیری، توجه به واحدهای خرد با توجه به اصل کارآمدی داده‌اند. این روند از چند دهه گذشته، در کشورهای پیشرفته در قالب ایدئولوژی نئولیبرالیستی آغاز شده و به تدریج به برخی از کشورهای درحال توسعه، گسترش یافته است. حداقل در کشورهای اخیر روندهای مذکور را به صورت گزینشی در حوزه‌های خاص می‌توان مشاهده نمود. در واقع در سایه روندهای فوق می‌توان تفویض اختیارات بیشتری به واحدهای کوچک‌تر و در سازمان‌ها به کارکنان رده‌های پایین‌تر را ملاحظه نمود. این موضوع از یک سو رشد هویت شخصی و گسترش تعلق گروهی واحدها (برای مثال کارکنان) را به کل (سازمان‌ها) تقویت کرده است و از سوی دیگر اندیشه دیرین نئوکلاسیک را در توسعه روابط انسانی، تحقق عینی بخشیده است که در واحدها (در سازمان‌های کوچک) به علت نزدیکی بیشتر اعضا (کارکنان)، اثربخشی و کارایی بیشتر خواهد بود. در سایه این تحولات مدیریتی و سازمانی و جهت‌گیری نظام آموزش و پرورش به سمت تصمیمات منطقه‌ای محلی و مدرسه‌ای، تعداد مدارس بزرگ کاهش یافت. در همین خصوص، طرح مدیریت مدرسه‌ای مطرح شد. البته این امر مخالف سازمان ناحیه‌ای نیست، بلکه دادن اختیارات با هدف کارایی بالاتر است چرا که همواره ناحیه می‌تواند برای هدایت مدارس و

از اطلاعات را ارائه بدهند، انتخاب کنند و برای تخصصی‌تر کردن، آنها را اصلاح و بازیافت نمایند و به نیازهای بسیار فردی‌تر خود پاسخ دهند. بنابراین موج سوم شروع یک عصر جدید است (جغتایی و همتی، ۲۵۴: ۱۳۸۰)، که در آن امکان ایجاد یک فضای آموزشی با فراغت کافی میسر است. به قول استونیر (۱۹۸۲) «هر فرد یک اشراف‌زاده است، هر فرد یک فیلسوف است، سیستم آموزشی گسترده و توده‌ای، فقط فراهم‌کننده آموزش و اطلاعات برای ساختن زندگی نیست، بلکه چگونه زیستن را یاد می‌دهد... در جامعه اطلاعاتی... برای اولین بار در تاریخ، تعداد راه‌حل‌های مشکلات، بر تعداد مشکلات سبقت خواهند گرفت» (نقل در همان، ۲۵۶).

رشد مهارت‌های چندبعدی

جهانی‌شدن، به توسعه منابع انسانی، افزایش توان و مهارت‌های شهروندی چند بعدی کمک خواهد کرد. سه مبحث اهمیت پیدا می‌کند: یکی موضوعات فراگیری و این که چه چیزی ارزش آموختن دارد؛ دوم چگونگی فراگیری و مهارت استفاده از اطلاعات متنوع به واسطه ابزارهای فناورانه جدید است. به همین جهت امروزه دغدغه اصلی کشورهای پیشرو پیش‌بینی استانداردهای لازم در حوزه‌های مختلف علمی است. سوم فراگیری مهارت شهروندی است و آشنایی با انواع حقوقی که امروز در ادبیات فرهنگی نیز آمده است و توجه به مقولات متعددی چون نگاه به آینده، بحث تعامل حوزه‌های فرهنگ، اقتصاد و جامعه، زیرساخت‌های علمی دانش بیولوژی جدید، بحث کیفیت زندگی و نابرابری‌ها و مسئله عدالت، بحث توسعه پایدار و غیره بخشی از فراگیری را تشکیل می‌دهد. مهارت‌های شهروندی، از یک‌سو توانایی افراد را در مواجهه با دنیای غیرمشخص و آینده نامعین بالا می‌برد و از سوی دیگر با ترویج فرهنگ تاب‌آوری شهروندان متحمل تربیت می‌کند که با سعه صدر و نقادانه با مسائل مختلف از جمله هویت‌های مختلف از جمله هویت‌های بومی و غیربومی برخورد کنند. از این منظر، مهارت‌های چندبعدی شهروندی به این معنی است که شهروندان، به شکل شهروند جهانی تربیت شوند که خود مؤلفه‌هایی چون مشارکت با دیگران، ترویج تفکر سیستماتیک و انتقادی را مطرح می‌سازد. یعنی افراد قادر باشند آموزش سیاست و غیره را نقد کنند. مهارت‌های چندبعدی آموزش را اثربخش می‌کند که به مدیریت تغییر و بازسازی معیارهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و به انباشت دانش و بینش و مهارت‌های انسان کمک می‌کند. همان‌طور

که در بالا گفته شد این موضوع خود به بهتر زیستن انسان‌ها منتهی خواهد شد. به قول استونیر، جامعه اطلاعاتی، حوزه‌های آرمانی مثبتی ایجاد خواهد کرد، نیاز به جنگ و توسعه منابع ناشی از ازدیاد جمعیت را از بین خواهد برد و همه اینها از طریق خلاقیت‌های فنی ممکن خواهد شد (همان، ۲۵۵).

مهاجرت و دوران مغزها

یکی از تأثیرات مهم فرایند جهانی‌شدن جابه‌جایی نیروی کار و مهاجرت نخبگان و متخصصان است. مهاجرت، بیشتر از جوامع فقیر به جوامع ثروتمند صورت می‌گیرد. در نتیجه، جوامع ثروتمند، که ۱۶ درصد کار نیروی کار جهان را دارا هستند، بیش از ۶۰ درصد مهاجران بین‌المللی را به خود اختصاص داده‌اند. بر اساس گزارش کمیسیون جهانی مهاجرت بین‌المللی در سال ۲۰۰۵، مهاجرت‌های بین‌المللی در رأس دستور کار سیاست جهانی قرار دارد. دلیل عمده آنها این است که از یک سو بسیاری از مهارت‌ها و نیازهای مرتبط بین‌المللی شده‌اند و از سوی دیگر، برای متخصصان در کشورهای در حال توسعه به واسطه پیشرفت کشورهای توسعه‌یافته در زمینه فناوری اطلاعات از جمله اینترنت فرصت‌های شغلی بهتری ایجاد شده است. همچنین در هر بخش از جهان، بیش از پیش این آگاهی به وجود آمده که می‌توان در نقاط مختلف جهان در جستجوی اشتغال با مزایای بهتر بود. البته این آگاهی کم و بیش در گذشته هم بوده ولی در عصر جهانی‌شدن این روند تسریع شده و امکان مهاجرت به مناطق متعدد افزایش یافته است (اسپرینگ، ۲۰۰۷). ماهیت مهاجرت مغزها که در گذشته برای جریان علما و متخصصان غالباً از کشورهای کمتر توسعه‌یافته و فقیر به کشورهای پیشرفته و ثروتمند صورت می‌گرفت، اکنون شکل «دوران مغزها» نیز به خود می‌گیرد که به نیروی کار ماهر و متخصص ملل در حال توسعه منحصر نمی‌شود، بلکه متخصصان کشورهای ثروتمند بین ملل ثروتمند جابه‌جا می‌شوند یا بعد از مهاجرت به کشور دیگر به موطن خود باز می‌گردند. به همین سبب بر اساس گزارش کمیسیون مذکور با توجه به الگوی در حال تغییر مهاجرت‌های بین‌المللی، دیگر صحبت از فرار مغزها مفهومی منسوخ به شمار می‌آید مگر این که شرایط اضطراری بر منطقه یا کشوری (به دلایل سیاسی و غیره) حاکم باشد. در عصر کنونی، نیاز به ارتقای «دوران مغزها» احساس می‌شود که پدیده‌ای منفی تلقی نمی‌شود، برای این که مهاجران به‌طور منظم به موطن خود باز می‌گردند و مهارت‌ها و منابعی

را که در کشور دیگر کسب کرده‌اند در اختیار جامعه خود قرار می‌دهند. با این حال در پدیده جدید دوران مغزها باید به تفاوت این پدیده در بین کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته توجه داشت. گفته می‌شود در کشورهای در حال توسعه غالباً مهاجران دارای تحصیلات عالی همانند مهاجران کشورهای توسعه یافته به کشور خود باز نمی‌گردند (آدامز، ۲۰۰۶)، از این رو نمی‌توان به پیامدهای مطلوب جهانی شدن در این خصوص حداقل برای کشورهای در حال توسعه دل بست. در عین حال، دغدغه اصلی در رابطه با تأثیرات جهانی شدن در دوران مغزها برای کشورهای توسعه‌یافته افزایش جمعیت‌های چندفرهنگی است که احتمال بروز تضادهای فرهنگی و مذهبی را افزایش می‌دهد. در این شرایط آیا می‌توان متصور شد که جوامع انسجام اجتماعی‌شان را حفظ کنند؟

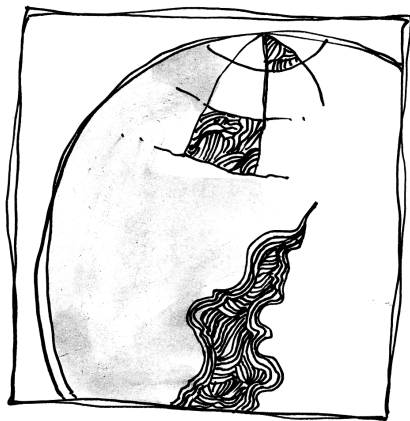
در کنار پدیده‌ای مانند دوران مغزها باید به پدیده «فرار مغزهای پنهان» اشاره کرد که خاص عصر جهانی شدن است. بدین معنا که بر اثر انقلاب در فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، زمان و مکان فشرده شده‌اند و افراد متخصص می‌توانند بدون این که از مرزهای سیاسی و جغرافیایی کشور خود خارج شوند، تنها با استفاده از شبکه جهانی اینترنت به استخدام شرکت‌های خارجی درآیند و تولیدات علمی و فکری خویش را در اختیار آنها قرار دهند، بنابراین در حالی که افراد متخصص در ظاهر در کشور خود زندگی می‌کنند اما در واقع جزو مهاجران به شمار می‌روند. شاید این تصور پیش آید که این شیوه اشتغال متخصصان باعث ورود ارز به کشور می‌شود اما با ارائه نکردن دستاوردهای فکری خود در اختیار وطن موجب زیان‌های بیشتری می‌گردند زیرا آنچه آنها موجب تولیدش می‌شوند، کشورشان باید به بهای گزافی از کشورهای توسعه یافته خریداری کند.

اهداف آموزش و پرورش بسیار محتمل می‌شود. به‌طور کلی، جهانی شدن جوامع را به اشکال گوناگون تحت تأثیر قرار می‌دهد که مهم‌ترین آنها را می‌توان در موارد زیر بیان کرد:

- نخست، به طوری که در بالا اشاره شد، یادگیری و آموختن از حالت خشک و انفعالی یکسویه خارج می‌شود و به صورت خیال و کنش چندسویه میان دانش آموزان و معلمان و مدرسان پی‌ریزی و استوار می‌گردد. یادگیرندگان در فراگرد یادگیری نقشی کوشا تر پیدا می‌کنند و در تعیین و تعبیه مواد درسی، نقش قابل توجهی ایفا می‌کنند.

- دوم، توجه خاصی به مهارت‌های ادراکی پیچیده و چندگانه معطوف می‌شود و کوشش می‌شود توانایی‌های تفکر انتقادی، پرسش کردن، جستجو کردن، اندیشیدن مجرد و پدید آوردن و سنجیدن کودکان و نوجوانان با مشارکت و درگیری ذهنی و عملی آنان پرورش و ارتقا یابد.

- سوم، به انسان بسان موجودی چند ساحتی نگریسته می‌شود و همه هستی وی کانون توجه مدرسان قرار می‌گیرد و ابعاد عاطفی، عقلی، جسمی و اخلاقی در پیوندی سازگار با هم و در پاسخ به نیازهای فردی و خواست‌های اجتماعی پرورش می‌یابد.



تأثیر بر اهداف آموزش و پرورش

هدف کلی آموزش و پرورش در هر جامعه‌ای تربیت افراد براساس الگوی اعتقاداتی و ارزش‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است. بر همین اساس، هر جامعه‌ای از انسان مطلوب خود تصویری دارد و معنا و غایت معینی برای آموزش و پرورش قائل است. از این رو می‌کوشد افراد خود را بر اساس این تصور و معنا تربیت کند. بنابراین تعیین هدف‌ها متأثر از ملاحظات فلسفی، دینی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. پس با این وصف با تغییر جهان‌بینی‌ها، فرهنگ‌ها و اعتقادات گوناگون انسان بر اثر فرایندهای مختلف از جمله جهانی شدن، تغییر

- چهارم، دامنه ارتباط آموزش و پرورش با مردم ابعاد گسترده‌ای به خود می‌گیرد و فرایند مشارکت و پیام‌رسانی میان آموزشگاه با جامعه گسترده‌تر می‌گردد و آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان وظیفه مشترک میان آموزشگاه و خانواده به شمار می‌آید.

- پنجم، ساختار مراکز آموزشی کوچک، متنوع و انعطاف‌پذیر می‌شود و از توهم بیشینه‌سازی کاسته می‌شود و به قول مک‌گاون تحولاتی که در عصر جدید در حوزه‌های مختلف از جمله آموزش رخ می‌دهد تحول از «یک حوزه کلیت یافته» و آمرانه به حوزه‌ای مبتنی بر احترام به «تفاوت‌ها»ست (جغتایی و همتی ۲۶۶: ۱۳۸۰). در این تحول تمام کارگزاران درگیر در فرایند آموزش اهمیت پیدا می‌کنند.

رواج نئولیبرالیسم در آموزش: آزادسازی آموزش
ابعاد مهم سیاست‌های آموزشی نئولیبرالیسم که در فرایند جهانی‌شدن رواج فزاینده یافته‌اند عبارت بودند از: تمرکززدایی، رفع محدودیت‌های قانونی برای مشارکت بخش خصوصی و اعمال مدیریت‌های جدید در مدیریت مدارس، کالج‌ها و ارائه خدمات آموزشی، اعمال انضباط مالی بر مدارس دولتی و خدمات آموزشی، تجاری‌سازی مدارس و آموزش،

در تبیین رابطه جهانی‌شدن با آموزش و سایر پدیده‌ها دو پیش‌فرض وجود دارد. نخست پیش‌فرضی که بر پروژه‌ای بودن جهانی‌شدن تأکید می‌کند که دارای فاعلی است و آن فاعل جز منافع خودش به هیچ چیز دیگر توجه نمی‌کند. دوم پیش‌فرضی که جهانی‌شدن را به عنوان فرایند می‌بیند که به فاعل خاصی نیاز ندارد.

اخذ شهریه‌ها، واگذاری خدمات در مرکز آموزشی به شرکت‌های خصوصی، خصوصی‌سازی مدارس و غیره. چارچوب‌های قانونی جدید برای اطمینان از قابلیت دسترسی به بازار آزاد در خدمات آموزشی ایجاد شدند.

هواداران لیبرالیسم مدعی‌اند که کلاً خصوصی‌بودن بهتر از دولتی (یا عمومی) بودن است، برای این‌که رقابت استانداردها را بهبود می‌بخشد به گونه‌ای که خصوصی‌سازی و سایر سیاست‌های آزادسازی در سطوح جهانی و ملی (از جمله آزادی تجارت) کارایی و بهره‌وری را ارتقا دادند. نمونه این ادعا را می‌توان در اظهارات بانک جهانی یافت که بخش خصوصی در مقایسه با بخش دولتی محاسن زیر را در بر دارد:

الف) کارایی داخلی و مدیریت بهینه، تقریباً اتلاف منابع وجود ندارد، تصمیم‌گیری‌ها مطلوب‌ترند استمرار مدیریت و انعطاف‌پذیری در حل مسائل بیشتر حاکم است، استانداردهای بالای دانش و آموزش اهداف اصیل آموزشی را بهتر تأمین می‌کند. ب) انعطاف‌پذیری در به کارگیری معلمان، تعیین دستمزدهای آنان بر اساس ارزش بازار و سطوح هزینه‌بلااست و در نتیجه رضایت آموزشگاه از خدمات مدرسان و مدرسان از دستمزدها بهتر تأمین می‌شود. ج) انطباق‌پذیری در انطباق سریع با نیازهای بازار و در نتیجه تغییر دوره‌ها و مواد درسی و امثالهم به سهولت صورت می‌گیرد (بانک جهانی ۶۹: ۱۹۹۱). نهادهای آموزشی خصوصی اغلب به سودجویی و بی‌توجهی به کیفیت متهم می‌شوند ولی بانک جهانی نمودهای سیستماتیک و حاکم آنها را تأیید نمی‌کند. برای این‌که منطق حاکم در آزادسازی آموزشی به مفهوم اصیلش این است که بتوان محیطی را فراهم ساخت که نه نهادهای خصوصی معقول و مهم آموزشی را خفه کند و نه اجازه دهد کیفیت پایین آموزشی و ناپایدار و زودگذر در باز به فعالیت خود ادامه دهد.

هر چند گرایش‌های مشابه و شباهت‌های جهانی را می‌توان در آزادسازی سیاست‌های آموزشی ملاحظه کرد، ولی تأثیرات جهانی‌شدن بر سیاست‌های آموزشی از کشوری به کشوری دیگر متفاوت است. در برخی موارد خصوصی‌کردن نهادهای آموزشی محلی مطرح می‌شوند. هدف در این کشورها هموار کردن زمینه برای مشارکت شرکت‌های بین‌المللی برای سرمایه‌گذاری در بخش آموزش است که اشکال مختلف سودآوری را برای سرمایه فراهم می‌کند. در برخی کشورها علی‌رغم بی‌میلی ظاهری به

خصوصی سازی آموزشی، گرایش باطنی برای این امر وجود دارد که غالباً از طرقی چون ارائه استقلال در مدیریت واحدهای آموزشی (مدارس) یا همکاری در مدیریت بخش های مختلف از جمله تأمین هزینه ها، اداره امور آموزشی و نظارت بر کیفیت آموزشی و امثالهم توسط نهادهای دولتی، خصوصی یا مردمی صورت می گیرد. در برخی کشورها مانند پاکستان مدارس شبیه مؤسسات دولتی اداره می شوند. استدلال این است که مؤسسات خصوصی شکاف موجود در ارائه خدمات آموزشی را خصوصاً در بخش رسمی پر می کنند که از آموزش پیش از مدرسه شروع می شود و تا تحصیلات عالی و تکمیلی را در بر می گیرد. به نظر می رسد در فرایند جهانی شدن و آزادسازی آموزش باید به دو روی سکه توجه کرد. یکی ایدئولوژی برتری آموزش های خصوصی به لحاظ کیفیت است که گفته می شود در شرایط بازار آزاد و بر اساس اصل رقابت بهتر تأمین می شود، و دیگری سودآوری و تجاری سازی آموزش است که محرک های قوی مشارکت بخش خصوصی را در سرمایه گذاری و اداره آموزش فراهم می کند. موضوع اخیر هم به لحاظ ایدئولوژیک و هم به لحاظ منفعت مالی دولت ها (به لحاظ کاستن در هزینه های اجتماعی اش) فراهم شده است.

همراه با تغییر جهان بینی ها، فرهنگ ها و اعتقادات گوناگون انسان بر اثر فرایندهای مختلف از جمله جهانی شدن، تغییر اهداف آموزش و پرورش بسیار محتمل می شود.

متمرکز خواهند شد و تخصص های مورد نیاز دیگر را از کشورهای دیگر تأمین خواهند کرد. مزیت های نسبی در عصر نوین در حوزه دانش اهمیت ویژه ای پیدا خواهد کرد، به همین خاطر حتی اکنون ملاحظه می شود که ملل پیشرو در علم مانند فرانسه و آلمان دانشگاه های نخبه بین المللی ندارند، در حالی که کشورهای کوچکی مانند سوئد و سوئیس دارای چنین دانشگاه هایی هستند. در این فرایند ملل پیشرو در علم مانند ایالات متحده و انگلستان به تخصصی شدن تن خواهند داد، برای مثال احتمالاً آموزش های پیشرفته در ریاضیات را به کشورهای دیگری چون هند و چین واگذار خواهند کرد و نیازهای خود را در این زمینه از آنها تأمین خواهند کرد (همان). همان گونه که چارلتون (۲۰۰۶) می گوید با توجه به تحول مستمر در نظام های آموزشی و تقسیم کار جهانی در آموزش و دانش یک استاندارد بین المللی در زبان به وجود خواهد آمد که به احتمال قوی انگلیسی معطوف به علم خواهد بود ولی با انگلیسی متعلق به ملت خاصی تفاوت خواهد داشت و احتمالاً این پدیده در مورد انواع دیگر دانش قابل اعمال خواهد بود.

نتیجه گیری

مجموعه ای از تعاملات جهانی در زیر عنوان گستره

تخصصی شدن و تقسیم کار بین المللی دانش

برخی از علما (چارلتون، ۸۷۲: ۲۰۰۶) از تقسیم کار نوین دانش در سطح بین الملل در شرایط نوین صحبت می کنند. از این منظر، جهانی شدن یک جنبه از پدیده وسیع تری از مدرنیزاسیون است بنابراین خواه ناخواه پیامدهای مشابه خاصی را در قلمروهای مختلف از جمله آموزش مطرح می کند که در چارچوب تخصصی شدن و استانداردسازی قابل بحث اند. همان گونه که جنبه مهم تجارت بین المللی در عصر مدرن، تخصصی شدن ملت ها بر اساس مزیت های نسبی در منابع، تولیدات و مهارت ها تعامل ملل را تعیین می کرد، این قاعده در عصر جدید قابل اعمال در نظام علمی و آموزشی (به ویژه آموزش عالی) خواهد بود. این بدین معنی است که لزوماً توزیع همشکل علم و دانش بین کشورها رخ نخواهد داد. برای مثال در هر کشوری یک دانشگاه کمبریج و هاروارد و امثالهم وجود خواهد داشت که پرسنل علمی و غیره را از کشورهای مختلف استخدام خواهد کرد و در عین حال پرسنل دانشگاهی را برای همه کشورها تربیت خواهد کرد. حتی لزوماً کشورهای ثروتمند و پیشرفته آموزش های سطح بالا را در هر حوزه علمی ارائه نخواهند داد، بلکه در زمینه هایی که موفق ترند

جهانی شدن قرار گرفته است که از گسترش تأثیرات فرهنگی و عملی به فراسوی مرزها تا بسط روابط اقتصادی و بازرگانی را در سراسر جهان در بر می‌گیرد. در همین راستا برخی محققان جهانی شدن را بعد وسیع‌تر نوسازی تلقی کرده‌اند که جوامع را با رشد مترقیانه در پیچیدگی و چندگانگی ارتباطات مواجه می‌سازد. این چندگانگی نه تنها در اقتصاد، بلکه در سایر نظام‌های اجتماعی از قبیل سیاست، علم، تکنولوژی و آموزش نمود پیدا می‌کند. با توجه به نگرش ساختارگرایی، می‌توان گفت که آموزش و پرورش به عنوان جزئی از یک کل تحت تأثیر جهانی شدن و فرآیند نوگرایی اخیر قرار گرفته است. این فرآیند الزاماً سیاست ملت - دولت را تغییر می‌دهد و پتانسیل‌ها و محدودیت‌هایی را در سیاست آموزشی ایجاد می‌کند. تأثیرات آن بر سیاست آموزشی پیچیده است. هر چند نظام‌های آموزشی مدرن مخلوق پروژه ملت - سازی^۲ است، این فرآیند، معرفی‌کننده لیبرالیسم نو برای کشورهای جهان است که بر آزادسازی، کیفیت، و کارآمدی تأکید می‌کند. اگر ملت - دولت در یک رابطه متقابل با نظام‌ها و عملکردهای جهانی بود، آموزش در عصر تعاملات گسترده و شدید جهانی به مراتب بیش از گذشته از هر دو جنبه ملی و جهانی اهمیت پیدا کرده است. امروزه ساختارهایی که دیروز بر اساس تمرکزگرایی دولت مدرن در حوزه‌های مختلف از جمله آموزش و پرورش بنا یافته بود، جای خود را به ساختار محلی و بومی شده عصر پسامدرن داده است که سعی میکند از طریق جهانی شدن، به ساختارهای کوچک اهمیت دهد و آنها را جهانی کند. این مکتب برای پیشرفت و ترقی جامعه مدنی جهانی و یا جامعه شبکه‌ای، بهترین الگو را در مدرسه‌محوری، مشارکت از پایین، احترام به ذهنیت افراد و خلاقیت آنان میدانند که به دنبال ساختار شکنی دولت تمرکزگرا و یکسان‌ساز است که شرایط را برای احترام به توده‌ها بر اساس عنایت به تفاوت‌ها فراهم می‌کند.

در تبیین رابطه جهانی شدن با آموزش و سایر پدیده‌ها دو پیش‌فرض وجود دارد. نخست پیش‌فرضی که بر پروژه‌ای بودن جهانی شدن تأکید می‌کند که دارای فاعلی است و آن فاعل جز منافع خودش به هیچ چیز دیگر توجه نمی‌کند. دوم پیش‌فرضی که جهانی شدن را به عنوان فرآیند می‌بیند که به فاعل خاصی نیاز ندارد. روند طبیعی جهان این گونه است و به این سمت پیش می‌رود و خواه ناخواه روندی اجتناب‌ناپذیر است. این اجتناب‌ناپذیری تحت تأثیر ایدئولوژی نئولیبرالیسم و واقعیت‌های موجود صورت می‌گیرد. بدین مفهوم که آزادسازی

کارآمدی و بهره‌وری را بالا می‌برد و همسویی با این روند مطلوب و سودمند است و دیگر این که شواهد موجود در زمینه روند فزاینده هزینه‌های اجتماعی (از جمله آموزشی) و ناتوانی دولت‌ها در تأمین آنها و نزول کیفیت کالاها و خدمات، تعامل سازنده با فرآیند جهانی شدن را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. این مطلب در آموزش به بهترین وجه نمود پیدا می‌کند. به عبارتی می‌توان گفت که ساختارهای امروزی در همه جنبه‌های زندگی، متأثر از عصر فضاست که به همراه دیگر اجزا، کل آموزش و پرورش را تحت تأثیر قرارداد است. از طرفی، ضرورت‌های جهان کنونی بسیاری از کشورها، خواه پیشرفته و خواه در حال توسعه را بر آن داشته است که پیوسته نظام آموزش و پرورش خود را بررسی و بازبینی کنند و راه‌های ناکارآمد را رها سازند و شیوه‌های جدید و سازگار با ضرورت‌های جهان کنونی را به خدمت گیرند. در این مقاله بیشتر از منظر فرآیند به رابطه جهانی شدن و آموزش نگریسته شد و تأثیرپذیری آموزش از جهانی شدن در زمینه‌هایی چون تمرکززدایی در نظام آموزشی، به خدمت‌گیری فناوری جدید، رشد مهارت‌های چندگانه، مهاجرت و دوران مغزها و تخصص‌ها، آزادسازی با هدف افزایش کارایی، تقسیم‌بندی جدید بین‌المللی دانش تجزیه و تحلیل شد. با این حال، این مباحث دال بر انکار پیامدهای نامطلوب جهانی شدن در آموزش مثل گسترش نابرابری‌ها در دسترسی به فناوری اطلاعاتی و آموزشی جدید چه در سطح بین‌المللی و چه در سطح ملی و سودمحوری و امثالهم نیست. با این حال، باور بر این است که می‌توان جهانی شدن را علی‌رغم مسائل خاص خود، عموماً و به‌طور بالقوه فرآیندی مطلوب تلقی کرد که به عنوان یک واقعیت و فرصت از تهدیدهای ناشی از برخورد منفعلانه با آن در امان بود و از مزیت‌های آن برخوردار شد.

پی‌نوشت‌ها

* دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

1. brain circulation.
2. nation-building.

- Art Sholt, Yan, (1383), نگاه‌های موشکافانه به پدیده جهانی شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- استیگیتز، جوزف، (1382)، مقدمه‌ای بر جهانی شدن و مسائل آن، ترجمه حسن گلریز، تهران: نی.
- بلیک مور، کن، (1385)، مقدمه‌ای بر سیاستگذاری اجتماعی، ترجمه علی اصغر سعیدی و سعید صادقی جقه، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- بونولی، ج. و دیگران، (1380)، دولت رفاه در اروپا، هرمز همایون پور، تهران، تأمین اجتماعی، 1380.
- جغتایی، محمدتقی و فریده همتی، (1380)، سیاست اجتماعی، تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- حکیمیان، حسن و زیبا مشاور و عباس حاتمی زاده، (1383)، دولت و تحول جهانی، اقتصاد سیاسی گذار در خاورمیانه، کویر.
- خور، مارتین، (1383)، جهانی شدن و جنوب (بررسی مباحث انتقادی)، ترجمه احمد ساعی، تهران: قومس.
- سریع القلم، محمود، (1384)، ایران و جهانی شدن (چالش‌ها و راه‌حل‌ها)، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- سن، آمارتیا، (1388)، هویت و خشونت، فریدون مجلسی، تهران: آشیان.
- سودرستن، بو، (1384)، جهانی شدن و دولت رفاه، هرمز همایون پور، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- گیدنز، آنتونی، (1379)، جهان رهاننده: گفتارهایی درباره یکبارچگی جهانی، ترجمه علی اصغر سعیدی، یوسف حاجی عبدالوهاب، تهران: علم و ادب.
- میشر، رامش، (1384)، جهانی شدن و رفاه، ترجمه مهدی تقوی، تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- مؤمنی، فرشاد، (1384)، توسعه اقتصادی ایران در عصر جهانی شدن، پایان‌نامه دکتر، دانشگاه علامه طباطبائی.
- مؤمنی، فرشاد، (1381)، سخنرانی همایش جهانی شدن اقتصاد، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- نوبخت، محمد باقر و حامد محمدی، (1387)، فرایند جهانی شدن، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک تشخیص مصلحت.
- نهاوندیان، محمد، (1383)، ما و جهانی شدن (پیش‌طرح شناخت و سیاستگذاری)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- واترز، مالکوم، (1379)، جهانی شدن، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، تهران: سازمان مدیریت صنعتی.
- واعظی، حسن، (1387)، استعمار فرانو، جهانی سازی و انقلاب اسلامی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- هابسباوم، اریک جی، (1379)، آینده دولت، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره 157-156، مرداد، شهریور 1379.
- هال، آنتونی و جیمز میجلی، (1388)، سیاست اجتماعی و توسعه، مهدی ابراهیمی و علیرضا صادقی، تهران: جامعه‌شناسان.
- Adams, R., (2006), *In International migration, remittances and the brain drain, Remittances and poverty in Guatemala*, eds Ozden C, Schiff M, World Bank & Palgrave Macmillan, Washington, DC.
- Adams, S., (2008), Globalization and income inequality: Implications for intellectual property rights, in: *Journal of Policy Modeling, volume 30, Issue 5, September-October, pp 725-735*.
- Charlton, B., and P. Andras, (2003), *The modernization imperative*, Exeter: Imprint Academic.
- Charlton, G. Bruce, (2006), "Globalisation in Science Education: an Inevitable and Beneficial Trend", in: *Medical Hypotheses*.
- Deardorff, Alan V., (2002), *What Might Globalization's Critics Believe?*, <http://www.app.unic.edu/rsie/workingpaper.htm>.
- Freier, P., (1972), *Pedagogy of the Opressed*, Harmondsworth: Penguin.
- Germain, Randall D., (2000), *Globalization and Its Critics: Perspectives from Political Economy (International Political Economy)*, Hampshire: Macmillan.
- Hill, H., (2005), "Globalisation and its Educational Impacts", in: *International Studies in Sociology and Education*.
- Luhmann, N., (1997), "Globalization or world society: how to conceive of modern society", in: *International Review of Sociology, 7: 67-80*.
- Luhmann, N., (1995), *Social Systems*, Cambridge, MA, USA: Harvard University Press.
- Luke, T.W., (1990), *Social Theory and Modernity Critique, Dissent and Revolution*, London: Sage.
- Marginson, S., (1999), "After Globalisation: Emerging Politics of Education", *Journal of Education Policy, 14: 19-31*.
- Mills, M., (2009), "Globalization and Inequality", in: *Eur. Sociol. Rev., 25: 1-8*.
- North, Douglas, (1982), *Structure and Change in Economic History*, New York: Norton.
- Stewart, F., (1995), "The Social impacts of Globalisation and Marketisation", in: U. Kirdar and L. Silk, (eds.), *People: From Impoverishment to Empowerment*, New York: New York University Press.
- Tapper, T., and D. Palfreyman, (2003), *Convergence and divergence in the global market of mass higher education: predictions for 2010, OxCHEPS Occasional Paper No. 14*. Oxford: OxCHEPS. <http://oxcheps.new.ox.ac.uk>. (Accessed 09 Jan 2006).

- World Bank, (2005), *Education for All-Fast Track Initiative*, <http://www.worldbank/organization/education>.

- Wright, R., (2000), *Nonzero: The logic of human destiny*, New York: Pantheon.

Archive of SID